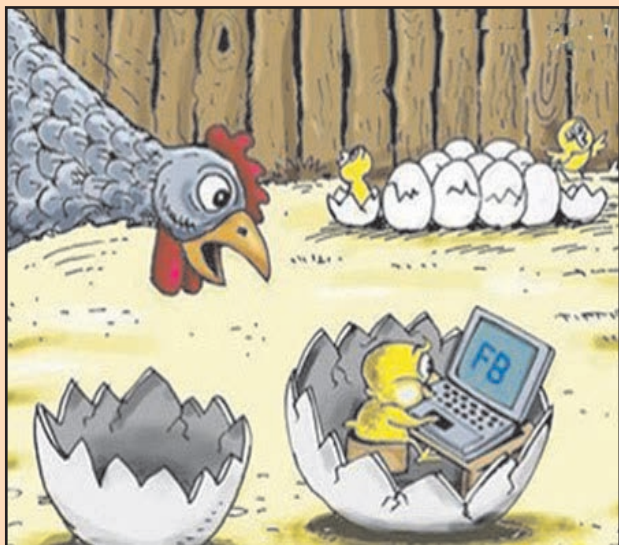


* ما ایرانی ها وقتی می خواهیم از کسی تعریف کنیم:
 عجب نقاشیه نکبت...
 چه دست فرمونی داره توله سگ...
 چقدر خوب میخونه بد مصب...
 چه گیتاری میزنه ناکس...
 استاده کامپیوتره لامصب...
 موی کوتاه به طرف میاد: چه عوضی شدی...
 عجب گلی زد بی وجدان...
 بی شرف خیلی کارش درسته...
 دوستت دارم وحشتناک!..

* اما وقتی می خواهیم فحش بدیم:
 برو شازده...
 چی میگی مهندس...
 آخه آدم حسابی...
 دکتر برو دکتر...
 چطور می آیی کیو؟
 به به! استاد معظم!
 کجایی با مرام؟
 باز گلوآزه صادر فرمودی؟ پ



سوالات متداول از مامان: گرسنمه... شام کی حاضر میشه؟! سردهمه!!
 پیرهمنم کجاست؟! اون شلوار مشکیمو شستی؟! نمیتونم پیداش
 کنم!! ناهار چی داریم؟! این چرا اتو نداره؟! سوالات متداول از بابا:
 مامان کجاست؟

توی یه روستا همه بیماری خاروندن گرفته بودن و هی خودشون رو
 می خاروندن. یکی رفت توی روستا که خودشو نمی خاروند. گرفتن و
 بردنش پیش طبیب.
 طبیب پرسید: هان؟ چی شده؟ این چه بیماری داره؟
 گفتن: بیماری نخاروندن!

شخصی نزد قاضی محمد رفت و دعوی کرد که فلان مرا گفتست گه
 مخور.
 قاضی گفت: غلط گفتست، تو برو کار خود را باش.

مردی با پسرش سر راه ایستاده بود. پسر از پدر پرسید: بابا در آن
 جعبه چیست؟ پدر گفت: آدم. پسر پرسید: او را به کجا می برند؟
 گفت: جایی که نه خوردنی است، نه پوشیدنی، نه نان، نه هیزم، نه
 آتش، نه طلا، نه نقره، نه فرش، نه گلیم. پسر گفت: بابا، یعنی او را
 به خانه ما می برند؟

ملانصرالدین به یکی از دوستانش گفت: خبر داری فلانی مرده؟
 دوستش گفت: نه! علت مرگش چه بود؟
 ملا گفت: علت زنده بودن آن بیچاره معلوم نبود چه رسد به علت
 مرگش!

زن حامله بود. روزی به روی شوی نگریست و گفت وای بر من اگر
 فرزندم به تو ماند. شوهر گفت: وای بر تو اگر به من نماند.